



The University of Tehran Press

Challenges in the Implementation of International Humanitarian Law by the ICRC in the Occupied Palestinian Territories

Massoud Alizadeh¹ | Shahram Zarneshan²

1. Corresponding Author; Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Social Science, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran. Email: massoud.alizadeh@pnu.ac.ir
2. Associate Prof., Department of Public and International Law, Faculty of law and Political Science, AllamehTabataba'i University, Tehran, Iran. Email: zarneshan@atu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The International Committee of the Red Cross (ICRC), which plays a fundamental role in the implementation of international humanitarian law, faces significant challenges in fulfilling this mandate in the Occupied Palestinian Territories. Broadly, the ICRC's main difficulties in these territories can be summarized in three key areas: legal issues related to the military occupation of Palestinian land, the status of East Jerusalem, and the construction of the separation barrier, all of which continue to affect the daily lives of Palestinian civilians. Israel, as the "occupying power," has effectively disrupted the delicate balance between the "rights" and "obligations" of an occupier by attempting to prioritize its own rights over the humanitarian obligations imposed on it under international law. In this context, the ICRC has sought to move beyond its traditional policy of confidentiality by engaging in open and direct dialogue with both parties, attempting to leverage such engagement to improve the conditions of civilians.
Pages: 2675-2691	
Received: 2024/07/23	
Received in Revised form: 2025/03/04	
Accepted: 2025/05/05	
Published online: 2025/12/22	
Keywords: <i>ICRC, war, international humanitarian law, occupation, Palestine.</i>	
How To Cite	Alizadeh, Massoud; Zarneshan, Shahram (2026). Challenges in the Implementation of International Humanitarian Law by the ICRC in the Occupied Palestinian Territories. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (4), 2675-2691. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2025.379474.3570
DOI	10.22059/JPLSQ.2025.379474.3570
Publisher	The University of Tehran Press.





دشواری‌های نظری و عملی اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط کمیته

صلیب سرخ در سرزمین‌های اشغالی فلسطین

مسعود علیزاده^۱ | شهرام زر نشان^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: massoud.alizadeh@pnu.ac.ir
۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: zarneshan@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۶۷۵-۲۶۹۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: اشغال، جنگ، حقوق بشردوستانه، فلسطین، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.	کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که در اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی دارای نقشی اساسی است، در ایفای این وظیفه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین با دشواری‌های جدی مواجه است. در نگاه کلی می‌توان سه دشواری اساسی صلیب سرخ در سرزمین‌های اشغالی را در سه محور عمده خلاصه کرد: مسائل حقوقی مربوط به اشغال نظامی سرزمین فلسطین، وضعیت قدس شرقی و ساخت دیوار حائل که همچنان زندگی شهروندان فلسطینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رژیم اسرائیل به‌عنوان «قدرت اشغالگر» عملاً توازن ظریف میان «حقوق» و «تعهدات» اشغالگر را با تلاش برای برتری دادن حقوق خود بر تعهدات بشردوستانه‌ای که مطابق حقوق بین‌الملل بر دوش دارد، برهم زده است. در این شرایط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با عبور از سیاست سنتی محرمانگی و ایجاد گفت‌وگوی عمومی و صریح با هر دو طرف درگیر تلاش کرده است تا از ظرفیت‌های چنین گفت‌وگویی برای بهبود وضعیت غیرنظامیان استفاده کند.
استناد	علیزاده، مسعود؛ زر نشان، شهرام (۱۴۰۴). دشواری‌های نظری و عملی اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط کمیته صلیب سرخ در سرزمین‌های اشغالی فلسطین. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۴)، ۲۶۷۵-۲۶۹۱. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2025.379474.3570
DOI	10.22059/JPLSQ.2025.379474.3570
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

از نگاه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سیاست و نگرش رژیم اسرائیل به طبیعت سرزمین‌های اشغالی فلسطین همواره مانعی در اجرای عملی حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود. این رویکرد که بر خلاف بسیاری از نمونه‌های مشابه عملاً تلاش می‌کند تا ماهیت اشغالگری این رژیم در سرزمین فلسطین را پنهان کند، تا بدان حد وظیفه ذاتی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را با اختلال روبه‌رو کرده است که این نهاد بر خلاف رویکرد سنتی خود در مواردی مجبور شده است تا از اصول سیاست سنتی خود چون اصل محرمانگی - که خود نتیجه طبیعت بی‌طرفانه این سازمان بشردوستانه است - عدول کند و سیاست جدیدی را در قبال نقض‌های مکرر این رژیم در پیش گیرد. در یک نگاه کلی می‌توان سه دشواری اساسی صلیب سرخ در سرزمین‌های اشغالی را در سه محور عمده خلاصه کرد: مسائل حقوقی مربوط به اشغال نظامی سرزمین فلسطین، وضعیت قدس شرقی و ساخت دیوار حائل که همچنان زندگی شهروندان فلسطینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچنان که مشاهده می‌شود، رژیم اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغالگر عملاً توازن ظریف میان حقوق و تعهدات اشغالگر را با تلاش برای برتری دادن حقوق خود بر تعهدات بشردوستانه‌ای که مطابق حقوق بین‌الملل بر دوش دارد، برهم زده است. وضعیتی که به‌نحوی اسفبار موجب ایجاد شرایط ناگواری برای حیات روزمره شهروندان فلسطینی شده است. در این شرایط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با عبور از سیاست سنتی محرمانگی و ایجاد گفت‌وگوی عمومی و صریح با هر دو طرف درگیر در این بحران دیرپای تلاش کرده است تا از ظرفیت‌های چنین گفت‌وگویی برای بهبود وضعیت غیرنظامیان تحت تأثیر این بحران استفاده کند.

در این مجال در سه گفتار تلاش خواهیم کرد تا پس از بررسی حقوقی مسائل خاص راجع به طبیعت اشغالی سرزمین فلسطین، سه محور اساسی حساس در این راستا، یعنی وضعیت قدس شرقی، شهرک‌های یهودی‌نشین و دیوار حائل را مورد توجه قرار دهیم. بدون شک با روشن شدن زوایای این سه محور، درک تغییر موضع سنتی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در عدول از اصل محرمانگی در قبال عملکرد نامتوازن رژیم اسرائیل کاملاً قابل فهم خواهد بود.

۲. سرزمین فلسطین: سرزمین اشغالی یا سرزمین مورد اختلاف؟

سال‌هاست که رژیم اسرائیل با مخالفت با اجماع جامعه بین‌الملل، کناره‌باختری رود اردن از جمله قدس شرقی و نوار غزه را سرزمین اشغالی نمی‌داند و در نتیجه منکر اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در آن است. این موضع بارها توسط مسئولان این رژیم و نیز حقوقدانان اسرائیلی تکرار شده است. با این همه عالی‌ترین نهاد قضایی این رژیم، یعنی نهاد موسوم به دیوان عالی، کرانه غربی رود اردن و غزه، البته پیش از طرح جدایی ارتباط سال ۲۰۰۴ را سرزمین‌های تحت اشغال جنگی توصیف کرده است.

زمانی که اسرائیل اشغال نظامی خود را بر کرانه غربی رود اردن و نوار غزه در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی آغاز کرد، به صراحت در یک تصویب‌نامه نظامی اعلام کرد که کنوانسیون چهارم ژنو را در سرزمین‌های اشغالی اعمال خواهد کرد. این مقررات کمی بعد بر اثر فشار شخصیت‌های سیاسی این رژیم نسخ شد؛ چراکه از نگاه آنان آنچه در جنگ شش‌روزه ۱۳۴۶ گذشته بود، نوعی نبرد آزادی‌بخش و بازگشت مال گمشده به صاحب حقیقی آن بود (Kretzmer, 2002: 33). از آن زمان به بعد رژیم اشغالگر قدس قابلیت اعمال حقوقی کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی را نپذیرفته است. در این سیاق موضع رسمی اشغالگران بر این اساس استوار است که این رژیم صرفاً ملاحظات بشردوستانه را - بدون اشاره به منبع آن - رعایت خواهد کرد (Blum, 1968: 279). استدلال آنان در خصوص عدم قابلیت اعمال حقوقی کنوانسیون چهارم ژنو به‌طور کلی ریشه در تفسیر خاص آنها از ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ دارد. مطابق با این تفسیر، این ماده تنها نسبت به سرزمین اشغال‌شده‌ای اعمال می‌شود که متعلق به یکی از اطراف معظم متعاقد باشد. در این سیاق مطابق تفسیر اسرائیلی‌ها، اردن و مصر نسبت به کرانه باختری رود اردن و نوار غزه حکم اشغالگر را داشته‌اند و از حق حاکمیت در این سرزمین‌ها بی‌بهره بوده‌اند. افزون بر این، این سرزمین‌ها متعلق به هیچ دولتی دیگری نیز نیستند که باید به آن دولت بازگردانده شود (Blum, 1968: 284). به تعبیر بهتر، قابلیت اعمال کنوانسیون چهارم ژنو به وضعیت سابق آن سرزمین اشغال‌شده بستگی دارد و در جایی که موجودیت یا دولت دارای حاکمیت مشروعی از سرزمینی رانده نشده باشد، آن سرزمین را نمی‌توان اشغال‌شده قلمداد کرد. برای مثال در همین سیاق آلن بیکر با رد اجماع جامعه بین‌المللی در مورد وضعیت حقوقی سرزمین‌های اشغالی فلسطین این امر را رد می‌کند که سازمان ملل باید تنها رکن بین‌المللی باشد که قطعنامه‌های آن توسط دولت‌ها اجرا شود (Baker, 2012: 10). با این همه همان نویسنده به قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره می‌کند که از آن به‌عنوان طرح تقسیم نیز یاد می‌شود که در آن کرانه غربی و نوار غزه متعلق به دولت خاصی دانسته نشده است. در واقع در این قطعنامه منطقه واقع میان غرب اردن و خط سبز، یهودیه و سامرا نامیده شده است، ولی این استدلال با این ایراد روبه‌روست که در قطعنامه مذکور منطقه واقع میان اردن و دریای مدیترانه - از جمله یهودیه و سامرا، فلسطین نامیده شده است.

تفسیر اخیر رژیم اسرائیل از ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو مورد انتقاد بسیاری از حقوقدانان، از جمله حقوقدانانی قرار گرفته است که خود دارای تابعیت این رژیم هستند (Dinstein, 2009: 154). کلیت جامعه بین‌المللی به مناسبت‌های مختلف تأکید کرده است که کرانه غربی رود اردن (از جمله قدس شرقی) و نوار غزه سرزمین اشغالی‌اند که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در آنجا باید اجرا شود. این مسئله توسط سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی درگیر در مسائل بشردوستانه مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مورد پذیرش قرار گرفته و برای مثال آقای مایر یکی از رؤسای سابق صلیب سرخ

آن را در مقاله‌ای منعکس کرده است.^۱ شورای امنیت ملل متحد برای اولین بار در قطعنامه ۲۴۲ خود مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ این وضعیت را به رسمیت شناخت و با اعلام «غیرقابل پذیرش بودن اکتساب سرزمین به واسطه جنگ»، خواهان عقب‌نشینی نیروهای مسلح اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی در جریان درگیری اخیر شد. سازمان ملل متحد در تعدادی از قطعنامه‌های بعدی خود خاطرنشان کرده است که کنوانسیون چهارم ژنو در این سرزمین قابل اعمال است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود تحت عنوان «آثار حقوقی ساخت یک دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین» اعلام کرده است:

«چهارمین کنوانسیون ژنو در تمام سرزمین‌های اشغالی در درگیری‌های مسلحانه‌ای که بین دو یا چند طرف متعاقد پیش می‌آید، قابل اعمال است. اسرائیل و اردن هنگامی که درگیری مسلحانه ۱۹۶۷ روی داد، هر دو عضو کنوانسیون بودند. از این رو این کنوانسیون در سرزمین‌های فلسطینی که قبل از درگیری در شرق خط سبز قرار داشته و در جریان این درگیری به اشغال اسرائیل درآمده است، قابل اعمال است، بدون آنکه نیاز باشد جست‌وجو شود وضعیت قبلی دقیق این سرزمین‌ها چه بوده است» (CIJ, 2004: 101).

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از زمان آغاز اشغال نظامی اسرائیل در سال ۱۹۶۷ استدلال مشابهی را مطرح کرده است (Shamgar, 1982: 32). بر مبنای این اظهار نظر روشن دیوان بین‌المللی دادگستری و موضع‌گیری شفاف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، استدلال‌های اسرائیل در مورد عدم قابلیت اعمال کنوانسیون چهارم ژنو به عنوان یک تعهد حقوقی در ارتباط با تفسیر ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو و وضعیت سابق این سرزمین غیرقابل دفاع است. شایان ذکر است که نوار غزه همچنان یک سرزمین اشغالی محسوب می‌شود، چراکه اسرائیل همچنان در این منطقه دارای کنترل مؤثر است و همین نکته در استدلال صلیب سرخ در جهت لزوم حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. سه محور حساس مرتبط به اجرای حقوق بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی

مسائل مربوط به قدس شرقی، شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی رود اردن و دیوار حائل سه مسئله عمده در اجرای حقوق بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به‌شمار می‌روند. حق بازگشت پناهندگان فلسطینی مطابق با قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عام، حق حاکمیت فلسطینیان بر منابع طبیعی آنها، به‌ویژه آب، و نیز بازداشت فلسطینیان در زندان‌های اسرائیلی مسائل دیگری هستند که در این زمینه باید بدان اشاره کرد. ه یک از این موارد خود منبعی به‌شمار می‌رود که زندگی روزمره شهروندان فلسطینی را مختل می‌کند و خود نقض مستمر حق آنان بر تعیین سرنوشت

1. Peter Mauer. (2012/4). Obstacles au droit international humanitaire: la politique israélienne d'occupation, in : *RICR*, tome 94.

به‌شمار می‌رود. در زیر سه موضوع نخست که ارتباطی تنگاتنگی با مسئله اجرای حقوق بشردوستانه توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ پیدا می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱.۳. قدس شرقی: تلاش مستمر رژیم اسرائیل برای گریز از اجرای قواعد لازم‌الاجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه

کمی بعد از اشغال کرانه غربی رود اردن، اسرائیل اقدامات ملموسی را برای منضم کردن قدس شرقی به خاک خود انجام داده است؛ ویران کردن دروازه ماندلبام^۱ که به‌منزله نقطه عبور میان قدس شرقی و غربی به‌کار می‌رفت؛ مصوب کردن قوانینی که هدف از تصویب آنان ایجاد چارچوب حقوقی برای منضم کردن این منطقه به خاک اسرائیل بود، و در نهایت اعمال قوانین اسرائیل نسبت به این شهر و ساکنان فلسطینی آن (جمیل عزم، ۲۰۲۳: ۲۷). با این همه مواضع اسرائیل در آغاز به شفافیت امروز نبود و هدف نهایی خود را پنهان می‌کرد. برای مثال آبا این، وزیر امور خارجه اسرائیل در آن زمان طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد اطلاع داد که اقدامات اتخاذشده از سوی اسرائیل به‌منزله ضم این مناطق نیست و صرفاً جنبه اداری دارد. در عمل این اقدامات اسرائیل با محکومیت بین‌المللی روبه‌رو شده است. شورای امنیت ملل متحد اقدامات یادشده را محکوم و اعلام کرده است که تمامی اقدامات و ترتیبات قانونی و اداری که از سوی اسرائیل اتخاذ شده است و از جمله آنها می‌توان به مصادره اراضی و اموال غیرمنقول اشاره کرد که هدف از آنها تغییر جایگاه حقوقی قدس است، بی‌اعتبار است و نمی‌تواند وضعیت این شهر را تغییر دهد. در ژوئیه ۱۹۸۰، پارلمان اسرائیل «قانون بنیادینی»^۲ را به تصویب رساند که به موجب آن اورشلیم (قدس متحد و غیرقابل تقسیم)، پایتخت اسرائیل اعلام شد. ضم قدس شرقی به خاک اسرائیل، بعد حقوقی جدیدی را به مسئله فلسطین افزوده است. شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۶ خود به‌صراحت و به‌صورت جدی نگرانی خود را در زمینه این اقدام اعلام کرد و بار دیگر بر ضرورت عاجل پایان دادن به اشغال طولانی سرزمین‌های عربی اشغالی که از سال ۱۹۶۷ به تصرف دولت اسرائیل درآمده است، تأکید کرد. با این همه هیچ‌گاه قاطعیت جدی از سوی شورای امنیت در این عرصه مشاهده نشده است. برای مثال در همین قطعنامه، شورا تنها یادآور شد، «در صورتی که اسرائیل به این قطعنامه عمل نکند، مطابق با ترتیبات ذی‌ربط منشور ملل متحد، ابزارهای عملی را برای تضمین اجرای کامل قطعنامه حاضر به‌کار خواهد بست». با این همه هیچ‌گاه این ابزارهای عملی صورت واقعی به خود نگرفته است.

منضم کردن یکجانبه قدس شرقی به‌نوعی اکتساب نامشروع سرزمین از طریق استفاده از زور به‌شمار

1. Mandelbaum Gate

۲. منظور قوانینی است که در حکم قانون اساسی اسرائیل به‌شمار می‌روند.

می‌آید که به وسیله حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد ممنوع شده است.^۱ ماده نخست اعلامیه ملل متحد در خصوص اصول حقوق بین‌الملل در روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق با منشور ملل متحد به‌ویژه خاطرنشان می‌کند که «هیچ اکتساب سرزمینی که به وسیله تهدید یا استفاده از زور انجام شود، نمی‌تواند به صورت مشروع پذیرفته شود». این اصل امروزه به‌عنوان یک قاعده امره حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده است.^۲ بر این اساس، منضم کردن قدس شرقی از سوی اسرائیل کاملاً نامشروع و غیرقانونی است و نمی‌تواند وضعیت حقوقی این بخش از شهر قدس را متأثر سازد.

آنچه در اینجا می‌توان در ارتباط با حقوق بین‌الملل بشردوستانه به آن اشاره کرد، وضعیت غیرنظامیان ساکن در این منطقه است که مطابق کنوانسیون چهارم ژنو باید مورد حمایت قرار گیرند. در واقع مطابق ماده ۴۷ این کنوانسیون، انضمام تمام یا قسمتی از یک سرزمین اشغالی به هیچ روی اشخاص مورد حمایت کنوانسیون چهارم ژنو را از حمایت‌های مقرر در این سند بین‌المللی محروم نمی‌کند.

در حقیقت اقدام به منضم کردن این سرزمین‌ها، به‌هیچ‌وجه موجب نمی‌شود تا دولت اشغال‌کننده از حق حاکمیت در این سرزمین‌ها برخوردار شود. در نتیجه، اگرچه دولت دارای حاکمیت قبلی به صورت بالفعل (de facto) سرزمین اشغالی را از دست داده است، به صورت حقوقی (de jure) این عنوان را حفظ می‌کند. این یک اصل غیرقابل تردید است و رویه قضایی کاملاً پذیرفته‌شده‌ای وجود دارد که اشغال یک وضعیت موقت است که هیچ تأثیری بر تحول حاکمیت ندارد.

به دلیل سیاست‌های رژیم صهیونیستی در قدس شرقی، فلسطینیان همواره از اعمال حقوق بنیادین خود محروم شده‌اند. محدودیت‌های مرتبط با نقل و انتقال به حقوقی که حوزه خانواده، آموزش، انجام فرایض مذهبی و کار دارند، لطمه وارد می‌کند و مانع از دسترسی فلسطینیان دیگر بخش‌های اشغالی فلسطین به این شهر می‌شود. در واقع، ایشان برای ورود به این مناطق باید اجازه مخصوص تحصیل کنند. تحصیل این اجازه اغلب تابع فرایند پیچیده‌ای است و در اغلب موارد این اجازه به آنها داده نمی‌شود. دلیلی که برای خودداری از صدور این اجازه‌نامه مطرح می‌شود، دلایل «امنیتی» است.^۳

اسرائیل با منضم کردن قدس شرقی و اعمال قوانین خود در این بخش، حضور فلسطینیان فاقد مجوز دیگر بخش‌های کرانه غربی در این شهر را «غیرقانونی» می‌داند. این رویه تا بدانجا سخت‌گیرانه است که حتی در مواردی که متقاضی این مجوز به خدمات فوری پزشکی نیاز داشته باشد و این خدمات در دیگر بیمارستان‌های مناطق اشغالی وجود نداشته باشد، این اجازه همیشه صادر نمی‌شود.^۴

1. Lauri Malkoso, *Illegal Annexation and State Continuity*, Brill, The Hague, 2022, p. 32

2. Ibid

3. Yuval Shany and Amichai Cohen, *Security Considerations, the Duty to End Belligerent Occupations and ICJ Advisory Opinion on Israeli Practices and Policies in the Occupied Palestinian Territory*, 13 Oct. 2024, available in : [Verfassungsblog.de/](https://www.verfassungsblog.de/)

۴. العربی الجدید، اطباء بلاحدود: نمط قمعی اسرائیلی ممنهج ضد الرعاية الصحية فی الضفة الغربية، ۰۶ فبراير ۲۰۲۵.

حق بنیادینی که به سبب انضمام قدس شرقی اغلب نقض می‌شود، حقوق خانوادگی فلسطینیان است. زنان و مردان فلسطینی که می‌خواهند با فلسطینیان سایر بخش‌های اشغالی ازدواج کنند، نمی‌توانند با همسر خود - اگر فاقد کارت تردد به قدس باشد - در قدس شرقی زندگی کنند و از این بدتر، اگر این زوج تصمیم بگیرند در شهری غیر از قدس شرقی سکونت کنند، چه بسا طرفی که کارت اقامت قدس را دارد، پس از مدتی از داشتن این کارت محروم شده و نمی‌تواند از حقوق راجع به خدمات پزشکی و اجتماعی ذی‌ربط استفاده کند و حتی به این شهر بازگردد. مطابق آمار مرکز معاضدت قضایی قدس، ۱۴۲۳۲ نفر از شهروندان عرب قدس در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۲ کارت شناسایی خود را از دست داده‌اند. این رقم جدا از مواردی است که مقامات اسرائیلی کارت شناسایی آنها را اخذ کرده و از تحویل آن خودداری ورزیده‌اند. در هر حال، محروم کردن افراد از این اوراق هویتی بر اعضای خانواده آنها تأثیرات جدی دارد. زمانی که این ارقام به تعداد فلسطینیانی اضافه کنیم که در سال ۱۹۶۷ از قدس خارج شده و دیگر نتوانسته‌اند بدان بازگردند عمق مسئله برای ما بیشتر روشن می‌شود. طبیعت نژادپرستانه این اقدامات آنجا خود را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم این محدودیت‌ها فقط بر افراد فلسطینی عرب و نه یهودیان اعمال می‌شود.^۱

قانون سال ۲۰۰۳ اسرائیل در مورد تابعیت و ورود به این کشور^۲ محدودیت‌های بیشتری را بر همسران فلسطینی وارد کرده است که می‌خواهند با همسر خود در قدس شرقی زندگی کنند. مقامات اسرائیلی ادعا می‌کنند که این قانون موقت است، اما این قانون بیش از بیست سال است که از سال ۲۰۰۳ همه‌ساله تمدید می‌شود و تغییری در آن ایجاد نشده است. در نسخه اصلاح‌شده این قانون آمده است، مردان فلسطینی بالای ۳۵ سال و زنان فلسطینی بالای ۲۵ سال می‌توانند برای زندگی مشترک در قدس به مقامات اسرائیلی درخواست دهند.^۳ این مقرره اگرچه در نگاه نخست تحولی مثبت به‌شمار می‌رود، ولی در حقیقت موجب پیچیده‌تر شدن فرایند صدور مجوزهای مشابه شده است. در واقع، در جامعه فلسطینی مردان در حدود بیست‌سالگی ازدواج می‌کنند و زنان سنی پایین‌تر از این دارند.^۴ با عنایت به این واقعیت اجتماعی مردان برای درخواست پیوستن به همسر خود باید تا ۳۵ سالگی صبر کنند که این خود

۱. جمعیه بتسلیم، عائلات تحت التجمید: الحظر الذی تفرضه اسرائیل علی لم شمل العائلات فی المناطق الفلسطینیة منذ اندلاع الانتفاضة، در این مورد به سایت زیر مراجعه نمایید:

Betselem.org

2. Nationality and Entry into Israel Law (Temporary Order) (2003)

3. Bethany M. Nikfar, Families Divided: An Analysis of Israel's Citizenship and Entry into Israel Law, 3 NW. J. International Human Rights, 1 (2009), in : //scholarlycommons.law.northwestern.edu/njihr/vol.3/iss1/5

۴. برای تحلیل بهتر این آمار به منبع زیر مراجعه کنید:

- احصائیة عقود الزواج المسجلة فی فی فلسطین حسب عمر الزوج و الزوجة، ۲۰۲۲، الجهاز المركزي للاحصاء الفلسطيني، قابل دسترس در آدرس زیر: Peps.gov.ps/statistic

دشواری‌هایی را برای آنها به دنبال دارد. در واقع، تعداد خانواده‌هایی که اعضای آنها جدا از هم زندگی می‌کنند، در حال افزایش است.

در واقع مطابق قواعد حقوق بشردوستانه، دولت اشغالگر باید قوانین و مقررات لازم‌الاجرای دولت اشغال شده را که در زمان اشغال در آن سرزمین اجرا می‌شده است، رعایت کند. در عین حال یک اصل بنیادین حقوق اشغال بیان می‌دارد که دولت اشغالگر فاقد حق حاکمیت بر سرزمین‌های اشغالی خود است و حضور او صرفاً جنبه موقت دارد. ماده ۴۳ مقررات منضم به کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ در زمینه قوانین و عرف‌های جنگ زمینی مقرر می‌دارد:

«مقام قانونی که در عمل به دست دولت اشغالگر افتاده است، تمام اقداماتی را که به او مربوط است برای حفظ و تضمین نظم و زندگی عمومی، تا حد امکان، با رعایت قوانین لازم‌الاجرای آن سرزمین، جز در مواردی که مانع جدی وجود داشته باشد، اتخاذ خواهد کرد.»

تحلیل قانون اسرائیل به قدس شرقی نقض این ماده است که بیان حقوق بین‌الملل عرفی به‌شمار می‌رود. افزون بر این از نظر کنوانسیون چهارم ژنو، قدرت اشغالگر به لحاظ حقوقی مکلف به رعایت حقوق اشخاص مورد حمایت، در تمامی اوضاع و احوال، از جمله رعایت شرافت و حقوق خانوادگی آنها هستند. مطابق تفسیر کنوانسیون چهارم ژنو، این ماده تلاش دارد تا از کانون خانواده حفاظت کرده و اجتماع والدین و کودکان را خانواده، این عنصر طبیعی و بنیادین جامعه است، حمایت کند (Pictet, 1956: 218). در این زمینه اقدامات اسرائیل را می‌توان به‌نوعی آپارتاید تشبیه کرد. محدودیت‌های راجع به گرد آوردن اعضای یک خانواده به‌صورتی کاملاً تبعیض‌آمیز فقط در مورد فلسطینیان اجرا می‌شود و علی‌هذا فلسطینیان نمی‌توانند حقوق حقه خود را در ارتباط با آزادی تردد و اقامت اعمال کنند و در نتیجه آن، زندگی آنها با یکدیگر در کانون خانواده زیر یک سقف زندگی کرده عملاً با دشواری‌های جدی روبه‌رو شده است. این وضعیت با آنچه در ماده ۲ معاهده بین‌المللی از بین بردن و سرکوب جنایت آپارتاید آمده است، مشابهت بسیار دارد. مطابق بند «ج» ماده ۲ این معاهده، اتخاذ اقدامات، اعم از قانونگذاری یا غیر از آن، که با هدف ممانعت از مشارکت یک یا چند گروه نژادی در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور انجام می‌شود و عامدانه شرایطی را خلق می‌کند که مانع از شکوفایی این گروه یا گروه‌های مزبور می‌شود و به‌طور اخص اعضای یک یا چند گروه نژادی را از آزادی‌ها و حقوق بنیادین بشر، به‌ویژه حق تردد آزاد و انتخاب مسکن محروم می‌کند، یک عمل آپارتاید محسوب می‌شود (Tilley, 2012: 84). از این رو باید قانون سال ۲۰۰۳ را مصداق یک اقدام قانونگذاری در جهت ایجاد آپارتاید در جامعه فلسطینی دانست.

۲.۳. سیاست شهرک‌سازی اسرائیل: تحمیل واقعیت تمام‌شده در برابر حقوق بین‌الملل بشردوستانه

سیاست برپایی و گسترش شهرک‌ها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله سیاست‌هایی است که به ضم مناطق اشغالی منجر شده و در عمل مانع از برپایی دولت مستقل فلسطینی بر سراسر اراضی اشغالی ۱۹۶۷ می‌گردد. از نگاه سیاسی، وجود این شهرک‌ها مانعی اساسی بر سر راه انعقاد یک موافقت‌نامه صلح که منطبق با عدالت و حقوق بین‌الملل باشد، حتی توسط مقامات آمریکایی توصیف شده است.^۱ در واقع از زمان انعقاد موافقت‌نامه اسلو و استمرار مذاکرات به اصطلاح صلح، تعداد این شهرک‌ها بسیار افزایش یافته است.^۲ در حقیقت به نظر می‌رسد اسرائیل از این مذاکرات به‌عنوان پوششی برای شدت بخشیدن به سیاست شهرک‌سازی خود و تحمیل واقعیت انجام‌شده به زبان حق حاکمیتی فلسطینیان استفاده کند. این سیاست از همان ابتدای اشغال اراضی ۱۹۶۷ در عملکرد مقامات اسرائیلی قابل مشاهده بوده است. برای مثال اشلومو گازیت، نخستین هماهنگ‌کننده عملیات حکومت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌نویسد:

«روشن بود که ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در این سرزمین‌ها، به‌ویژه مناطقی که جمعیت زیادی در آن زندگی می‌کردند، می‌تواند عواقب سیاسی زیادی داشته باشد. مسئله عبارت بود از ایجاد وضعیت جدید تمام‌شده با هدف تأثیرگذاری بر آینده راهکار سیاسی. روشن بود که ایجاد این شهرک‌های اسرائیلی که جمعیت غیرنظامی را در خود جای می‌داد، به‌نوعی یک اعلامیه سیاسی بود که در مقام مقایسه با تصمیم کنیست در سال ۱۹۶۷ در خصوص انضمام قدس شرقی می‌توانست بار کمتری با خود به‌همراه داشته باشد: این شهرک بر اراضی‌ای بنا نهاده شده است که اسرائیل قصد خارج شدن از آن را ندارد (Gazit, 2003: 217).

مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قدرت اشغالگر نمی‌تواند اقدام به طرد یا انتقال بخشی از جمعیت غیرنظامی سرزمین‌های اشغالی کند. مطابق نظر صلیب سرخ جهانی، طرد و انتقال در بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو، معنایی متفاوت از معنای بند ۱ همان ماده دارد. بند ۱ این ماده انتقال اجباری و طرد اشخاص مورد حمایت به خارج از سرزمین اشغالی را ممنوع کرده و این به معنی آن است که انتقالی در این بند ممنوع شده که بر خلاف اراده افراد صورت می‌گیرد، درحالی که بند ۶ طرد یا انتقال افراد غیرنظامی از سرزمین اشغالی را به‌طور اعم، خواه داوطلبانه خواه بالاجبار باشد از سوی قدرت اشغالگر ممنوع کرده است (Pictet, 1956: 305). درواقع انتقال اشخاص در معنای بند ۶ صرف‌نظر از اینکه این انتقال بالاجبار یا داوطلبانه باشد، ممنوع اعلام شده، چراکه این ممنوعیت برای جلوگیری از شهرک‌سازی و انتقال افراد از خارج از سرزمین اشغالی به آن وضع شده است. به تعبیر بهتر انتقال جمعیت غیرنظامی اتباع قدرت اشغالگر به مقصد یک سرزمین اشغالی به‌عنوان گام اول در تغییر جمعیتی این سرزمین‌ها در حقوق بین‌الملل بشردوستانه منع شده است.

۱. جریده الخلیج، مرشح الرئاسة الامریکیه جو بایدن: المستوطنات عائق امام السلام، الشارقة، ۲۰-۱۱-۲۰۱۹

۲. قناة الجزيرة، بالارقام... هكذا توسع الاستيطان منذ اتفاقية اوسلو، ۲۵ سبتمبر ۲۰۲۳

در این مورد باید اذعان کرد که خود اسرائیلی‌ها از هاین ممنوعیت کاملاً آگاه بوده‌اند. برای مثال مشاور حقوقی وزارت خارجه اسرائیل در آن زمان، تتودور مرون، در سال ۱۹۶۷ در یادداشتی خاطرنشان کرده است که ایجاد شهرک‌ها در سرزمین‌های اشغالی مغایر با ترتیبات صریح کنوانسیون چهارم ژنو، به‌ویژه بند ۶ ماده ۴۹ آن است (Jabarin, 2013: 170).

در این زمینه باید یادآور شد که ایجاد شهرک‌ها در سرزمین اشغالی فلسطین می‌تواند یک جنایت مستمر تلقی شود. در این سیاق، در جریان اشغال زمین‌های خصوصی مصادره می‌شوند و به آنها آسیب وارد می‌شود. مطابق ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، خراب کردن و مصادره اموالی که به لحاظ نظامی توجیه‌پذیر نیستند و در سطح گسترده انجام می‌شوند، نقض جدی این کنوانسیون تلقی می‌شوند. اگر این مقرر را در کنار بند «الف» پاراگراف دوم ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که خراب کردن و مصادره اموال را باید از مصادیق جنایات جنگی بدانیم. در عین حال، طرد و انتقال بخشی از جمعیت غیرنظامی از سوی قدرت اشغالگر از نگاه اساسنامه رم جنایت جنگی فرض شده است.

شهرک‌های اسرائیلی‌ها به لحاظ جغرافیایی بر بالای تپه‌های مشرف به شهرهای فلسطینی‌نشین یا نزدیک روستاهای عرب‌نشین بنا شده است و یک شبکه ویژه از راه‌ها برای ارتباط این شهرک‌ها با یکدیگر و اسرائیل ایجاد شده است. برخی از این راه‌ها صرفاً می‌توانند توسط شهروندان اسرائیلی استفاده شوند. با این همه باید توجه داشت که تسهیل نقل و انتقال شهرک‌نشین‌ها به حساب نقض حق مالکیت فلسطینیان و آزادی رفت‌وآمد آنها در سرزمین اشغالی خودشان انجام شده است. در واقع، جدا از دیوار حائل، شهرک‌ها و شبکه‌های مواصلاتی ایجادشده عملاً کرانه غربی رود اردن را تکه‌تکه کرده‌اند و همین واقعیت مانع مهمی را بر سر راه حق تعیین سرنوشت این مردم ایجاد کرده است؛ چراکه در صورت حفظ این وضعیت، تأسیس یک دولت قابل بقای فلسطینی محل تردید جدی است. افزون بر این نباید از یاد برد که منابع طبیعی فلسطینیان به نفع شهرک‌نشینان مورد بهره‌برداری نامشروع قرار می‌گیرد. برای مثال حجم آبی که به شهرک‌نشینان تعلق می‌گیرد، بسیار بیشتر از آبی است که به فلسطینیان اختصاص می‌یابد (Koek, 2013: 110).

جدا از این مسئله همه‌روزه اموال خصوصی فلسطینیان مورد تعرض شهرک‌نشینان قرار می‌گیرد. این اعمال خشونت‌بار که توسط شهرک‌نشینان تدریجاً انجام می‌شود، اغلب بی‌کیفر می‌ماند و حتی در مواردی که شهرک‌نشینان به دلیل ارتکاب آن اعمال تحت تعقیب قرار می‌گیرند، مجازات اعمال‌شده چندان شدید نیست و با طبیعت عمل ارتكابی چندان تناسبی ندارد.¹

1. AL-HAQ Defending Human Rights, Institutionalised Impunity : Israel's Failure to Combat Settler Violences in the Occupied Palestinian Territory, Ref. 509/2013, 27, Nov. 2013.

۳.۳. دیوار حائل و نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در کرانه غربی رود اردن

از زمانی که اسرائیل شروع به ساخت دیوار حائل کرد، مشخص بود که علی‌رغم اظهارات مقامات این رژیم، ساخت آن دائمی بوده و مسیر آن برای انضمام شهرک‌ها به خاک اسرائیل کاملاً حساب‌شده طراحی شده است. با کامل شدن دیوار عملاً ۸۰ درصد از شهرک‌های یهودی در داخل آن قرار گرفت و در نتیجه آن یکصدهزار هکتار از زمین‌های فلسطینی مصادره و ویران شد.^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ در خصوص این موضوع چنین اظهار نظر کرده است:

«ساخت دیوار و رژیم حقوقی مرتبط با آن یک واقعیت تمام‌شده را ایجاد می‌کند که به احتمال بالا می‌تواند به یک امر دائمی تبدیل شود که در این صورت، علی‌رغم وصف رسمی که اسرائیل به این دیوار می‌دهد، ساخت آن معادل منضم کردن بالفعل اراضی فلسطینیان است» (CIJ, 2004: 121).

حقیقت آن است که اگر این دیوار برای دلایل صرف امنیتی ساخته شده بود، باید کاملاً روی خط سبز بنا می‌شد که مرزهای اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ را از اراضی ۱۹۴۸ اسرائیل جدا می‌کرد. در این زمینه تأثیرات منفی ساخت این دیوار بر شرایط زندگی فلسطینیان از اسباب نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌شمار می‌رود. تا به حال دیوار یادشده محله‌ها و روستاهای متعددی از فلسطینیان را از هم جدا کرده است و مانع از ارائه خدمات ضروری به شهرهای مجاور شده است. برای آنکه تنها به یک مثال اشاره شود یادآور می‌شود هشت جامعه روستایی نزدیک به روستای برتاعه در شمال کرانه باختری رود اردن از خدمات شهر جنین محروم شده‌اند. حتی در موارد فوریت‌های پزشکی، کارکنان کادر درمان برای رسیدن به بیمارانی که با خطر فوری جانی روبه‌رو هستند، به‌دلیل پست‌های تفتیش اسرائیلی با مشکلات عدیده روبه‌رو هستند. مورد چند جامعه روستایی که در بالا ذکر شد تنها مواردی از این دست نیستند: با تکمیل دیوار در غرب بیت‌الحم، بیش از بیست و سه هزار فلسطینی که در روستاهای اطراف زندگی می‌کنند، از بسیاری از خدمات اساسی در زمینه آموزش و بهداشت محروم خواهند شد و این مورد تنها مثالی از تأثیر این دیوار بر زندگی روزمره فلسطینیان و رنج‌های روزانه آنهاست.^۲

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سیاستگذاری‌های اسرائیل به‌صورت آشکار نقض کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و مقررات پیوست آن و همچنین کنوانسیون چهارم ژنو، به‌ویژه تعهد قانونی رعایت حقوق افراد تحت حمایت، در تمام شرایط و اوضاع و احوال را تشکیل می‌دهد.

۱. قناة الجزيرة، هكذا اثر جدار العزل علی القدس و المقدسین، ۲۰۱۸/۰۷/۱

۲. پیشین

۴. مخدوش‌سازی اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط اسرائیل و ضرورت تعدیل اصل محرمانگی توسط کمیته صلیب سرخ

اسرائیل همواره بهانه‌های مختلفی برای توجیه نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح کرده است. با این همه توضیحات این رژیم به‌سختی با ترتیبات حقوق بین‌الملل بشردوستانه -آنچنان که در مثال‌های بالا ملاحظه شد- قابل جمع است. توجیهات مطرح‌شده برای ساخت دیوار یکی از همین موارد است. اسرائیل برای ساخت دیوار به وضعیت ضرورت اشاره کرده است، حال آنکه این استدلال از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری رد شد. دیوان در نظر مشورتی خود در خصوص دیوار حائل، با یادآوری رویه قضایی سابق خود در یکی از پرونده‌های ترافیکی قبلی خاطرنشان کرد که وضعیت ضرورت تنها در موارد استثنایی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد^۱ و آن هم تنها با جمع شرایطی که باید به‌صورت مضیق تعریف شوند (CIJ, 1997: 51) در نتیجه دیوان در نهایت متقاعد نشد که مسیر تعیین‌شده برای دیوار صرفاً به دلایل امنیتی برای حفاظت از جان اسرائیلی‌ها در برابر حملات انتحاری برنامه‌ریزی شده است (CIJ, 2004: 140). ویران کردن خانه‌های فلسطینیان مثال دیگری است از مواردی که توجیهات اسرائیل برای ارتکاب آنها در تناقض با کنوانسیون چهارم ژنو قرار می‌گیرد. از آغاز اشغال اراضی فلسطین در سال ۱۹۶۷، رژیم اشغالگر قدس هزاران خانه فلسطینی را ویران کرده و برای توجیه آن به این نکته اشاره کرده است که یکی از اعضای این خانواده‌ها در آنچه اسرائیل آن را عملیات تروریستی می‌داند، مشارکت داشته است.^۲ بدون شک این اعمال یک مجازات دسته‌جمعی به‌شمار می‌رود که به موجب آن تمامی یک خانواده به‌دلیل صرف رفتار ادعایی یکی از اعضایش مورد مجازات قرار می‌گیرد. با این همه اسرائیل این رویه را مصداق یکی از مجازات‌های دسته‌جمعی ممنوعه در ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو نمی‌داند. این رژیم این اقدامات را اعمالی بازدارنده می‌داند که در پی جلوگیری از حملاتی از این دست علیه سربازان و شهروندان غیرنظامی اسرائیل است.^۳ با این همه حقیقت آن است که مقامات اسرائیلی با این اقدامات حمایت اعمال‌شده علیه اعضای خانواده‌های فلسطینی و حرمت اقامتگاه خصوصی آنها را نادیده می‌گیرند. در واقع طرف اسرائیلی تلاش دارد تا برای کسانی که قصد دارند تا مرتکب این نوع حملات علیه نظامیان یا شهروندان اسرائیل شوند، این پیام را ارسال کند که خانواده آنها از چنین سرنوشتی رنج خواهند برد و برای آنکه از اصطلاح مجازات دسته‌جمعی اجتناب ورزند، مقامات دولت عبری از واژه بازدارندگی استفاده می‌کنند. با این همه پرواضح است که این بازی با کلمات از حقیقت ماجرا چیزی نمی‌کاهد و آنچه انجام

1. Senai W. Andemariam, *The Concept of Necessity in International Law and World Trade Organization*, Brill, the Hague, 2024, p. 185.

۲. خبرگزاری مهر، تخریب منازل فلسطینیان، ۹ اسفند ۱۴۰۱.

۳. پیشین.

شده است از نگاه مسئولیت کیفری معادل جنایت جنگی تلقی می‌شود. به تعبیر بهتر، آنچه توسط مقامات اسرائیلی انجام می‌شود نوعی مخدوش کردن یا دستکاری اصول تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌شود.

در چنین ساختاری است که سیاست محرمانگی و بی‌طرفی بی‌قیدوشرط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مورد بازنگری قرار گیرد. در حقیقت مسئله محرمانگی اصلی است که بر آن اساس کمیته صلیب سرخ می‌کوشد تا گفت‌وگو با طرفین درگیری‌ها را از رسانه‌های گروهی و مسائل سیاسی دور نگاه دارد تا بتواند به‌نحوی بهتر زمینه اجرای مقررات بشردوستانه را فراهم سازد. در واقع هر زمان که موارد جدی نقض حقوق بشردوستانه اتفاق می‌افتد که می‌تواند در حکم جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی شود یا اصول اساسی و بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای توجیه اشغال نظامی یک سرزمین مورد دستکاری و خدشه قرار می‌گیرند، نگرانی جدی در مورد سیاست محرمانگی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ابراز شده است.^۱ اگرچه فلسفه دیپلماسی ملاحظه‌کاری و محرمانگی صلیب سرخ برخاسته از طبیعت بی‌طرفانه آن است، عدم موضع‌گیری عمومی، شفاف و مسئولانه مقامات کمیته بین‌المللی می‌تواند از سوی جنایتکاران و همدستان آنان به‌عنوان نوعی پذیرش تلقی شود. بنابراین بسیار پُراهمیت خواهد بود که کمیته صلیب سرخ، به‌ویژه در مواردی که موارد مستمر نقض حقوق بشردوستانه اتفاق می‌افتد، صدای خود را به گوش جامعه جهانی برساند. بدون شک در این زمینه هر تصمیم کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای بیشتر سخن گفتن از موارد نقض باید مورد استقبال واقع شده و در تغییر سیاست این نهاد بشردوستانه لحاظ شود. به‌نظر می‌رسد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به‌تدریج موضع خود را در این راستا تعدیل کرده و به‌ویژه در جنگ اخیر مواضع شفاف‌تری در قبال اسرائیل اتخاذ کرده است. برای مثال خانم «میریانا اسپویارسک» رئیس کنونی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ۹ مارس ۲۰۲۴ برابر با ۱۹ اسفند ۱۴۰۲ در بیانیه‌ای شفاف و البته محکم موارد نقض حقوق بشردوستانه در جنگ غزه را به‌خوبی تشریح و مراتب نگرانی عمیق خود را نسبت به وضعیت اسفبار حاکم بر غزه اعلام کرده است. وی به‌صراحت از عبارت «جنگ وحشیانه و ظالمانه» سخن گفته و اسرائیل را به‌عنوان قدرت اشغالگر ملزم به رعایت حقوق بشردوستانه از جمله تأمین نیازهای اساسی مردم دانسته است.^۲

به همین سبب رئیس سابق کمیته صلیب سرخ، آقای پیتر ماورر در دهه گذشته تلاش کرد تا ابعاد جدیدی را به گفت‌وگو این نهاد با طرف‌های درگیر در مسئله فلسطین اضافه کرده و آن را از صرف حالت محرمانگی خارج کند (Maurer, 2012: 94). در این حالت این سازمان بشردوستانه بی‌طرف و مورد

1. Ariane Sand-Trigo, Le rôle du CICR dans la mise en oeuvre du droit international humanitaire, *Etudes internationales*, vol. 23, numero 4, 1992, pp. 745 ss.

2. ICRC, News Release, 9 March 2024.

احترام جامعه جهانی، سرخوردگی خود را نسبت به موارد نقض مستمر و پایدار حقوق بین‌الملل اعلام کرد. با این همه این اقدام کمیته صلیب سرخ باید با هوشمندی و بر مبنای نتایجی صورت گیرد که علنی کردن مسئله می‌تواند به دنبال داشته باشد. به تعبیر بهتر، زمانی کمیته صلیب سرخ از راهبرد گفت‌وگوی عمومی و شفاف استفاده خواهد کرد که معلوم شود موارد نقض حقوق بشردوستانه به درجه‌ای رسیده که سیاست محرمانگی عملاً فایده خود را از دست داده است. بدون شک اگر این سیاست با دقت و ظرافت قابلیت اجرایی پیدا کند، عاملی خواهد بود بر فشار مستمر بر مقامات اسرائیلی که می‌تواند در بلندمدت زمینه را برای بازنگری سیاست آنها فراهم کند. در عین حال عاملی خواهد بود بر تشویق دولت‌های ثالث برای اینکه اشکال دیگری از فشار را بر اسرائیل اعمال کنند تا مانع از استمرار نقض فاحش حقوق بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی شوند.

۵. نتیجه

اکنون پس از هفتادوپنج سال از تشکیل رژیم اسرائیل و بیش از پنجاه سال بعد از جنگ ۱۹۴۷، سرزمین فلسطین همچنان از اشغال رنج می‌برد. به‌ویژه از سال ۱۹۶۷ فلسطینیان و سازمان‌های بین‌المللی پیوسته دلایل بسیاری را دال بر وضعیت اشغالی بودن این سرزمین‌ها ارائه داده‌اند که ناظر بر نقض مستمر حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل است. در واقع، این حساسیت در نزد فلسطینیان در مورد عملکرد سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در خصوص حقوق بین‌الملل ایجاد شده است. نکته اساسی در این مورد ضرورت اتخاذ اقدامات ملموس، فراتر از بحث‌های نظری، برای تثبیت ارزش حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سطح جهانی است. در واقع بدون اجرای عملی این اصول تمام بحث‌ها در مورد وضعیت حقوق سرزمین‌های اشغالی فلسطین تنها یک بحث نظری خواهد بود.

در برخی از مذاکرات صلح و طرح‌هایی که از طرف کشورهای غربی مطرح شده است، به نظر می‌رسد مسئله شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی و انضمام قدس شرقی به اسرائیل به‌عنوان مسائل غیرقابل بازگشت یا غیرقابل مذاکره مطرح شده‌اند. حقیقت آن است که چنین پیشنهادهایی نمی‌توانند به‌عنوان مبنای یک راه‌حل پایدار و عادلانه بر اساس حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد.

یکی از سوالاتی که اغلب مطرح می‌شود مربوط به مؤثر بودن اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و مأموریت اصلی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است. تا این زمان متأسفانه جامعه جهانی اقدامات ملموس اندکی برای رعایت این بخش مهم از قواعد حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل اتخاذ کرده است. در واقع طرح دعوای آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری و صدور قرار بازداشت علیه نتانیاها و گالانت توسط دیوان بین‌المللی کیفری اگرچه گام‌های مهمی در این زمینه به‌شمار می‌روند، ولی هنوز با نتایج ملموس مقرون نشده‌اند، هرچند از اهمیت آنها نیز نباید ساده گذشت.

در این چارچوب بازنگری نقش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. صرف پیگیری محرمانگی و سکوت این کمیته نمی‌تواند به بهبود وضعیت جاری کمک نماید. خوشبختانه کمیته صلیب سرخ در یک دهه گذشته متوجه اهمیت تغییر رویکرد در این راستا بوده است و در مواردی که چشم‌انداز بهبود امور به چشم نمی‌خورد، سیاست گفت‌وگوی عمومی در دستور کار صلیب سرخ قرار گرفته است که می‌توان آن را نوعی فشار به مقامات اسرائیلی برای رعایت حقوق بشردوستانه تلقی کرد. بدون شک در چنین فضایی است که می‌توان بن‌بست موجود را شکست و صلحی پایدار و عادلانه را در خاورمیانه حاکم ساخت. در عین حال نباید منکر اهمیت سیاست محرمانگی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز شد این اصل یک اصل مهم فنی به‌شمار می‌رود که می‌تواند تضمینی برای اجرای حقوق بشردوستانه از سوی طرف‌های درگیر باشد.

منابع

۱. عربی

۱. احمد جمیل عزم، القدس: التطهیر العرقي و أساليب المقاومة (۲۰۲۳). المرکز العربی للأبحاث و دراسة السياسات، بیروت / الدوحة.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Dinstein, Y. (2009). *The International Law of Belligerent Occupation*. Cambridge University Press.
2. Shamgar, M. (1982). *Legal Concepts and Problems of Israeli Military Government*, in : *Military Government in the Territories Administered by Israel 1967-1980: The Legal Aspects*, Hebrew University, Jerusalem.
3. Elad, M. (2024). *The Core Issues of the Israeli-Palestinian Conflict*. Cambridge Scholars Publishing, Newcastle.
4. Shlomo, G. (2003). *Trapped Fools: Thirty Years of Israeli Policy in the Territories*. Frank Cass, U.K.
5. Virginia, T. (2012). *Beyond Occupation: Apartheid, Colonialism and International Law in the Occupied Palestinian Territories*. Pluto Press, London.

B) Articles

7. Imseis, A. (2003/4). On the Fourth Geneva Convention and the Occupied Palestinian Territories, *HILJ*.
8. Roberts, A. (1990). Prolonged Military Occupation: the Israeli Occupied Territories since 1967, *AJIL*, Vol. 84, No. 1.
9. Kretzmer, D. (2002). The Occupation of Justice: The Supreme Court of Israel and the Occupied Territories. *SUNY series about Israeli Studies*, New York University.

10. Blum, Y. (1968). The Missing Reversioner: Reflections on the Status of Judea and Samaria, *ILR*, Vol. III, April, Issue II.

C) Documents

11. Koek, E. (2013). Water for one People Only: Discriminatory Access and “Water-Apartheid”, Al-Haq institution Report.
12. Resolution 2625. (1970). UNGA, 24 October.

D) Cases

13. CIJ. (2004). *Conséquences juridiques de l'édification d'un mur dans le territoire palestinien occupé*, Avis consultatif du 9 juillet.
14. CIJ. (1997). *Affaire relative au Projet Gabčíkovo-Nagymaros* (Hongrie/Slovaquie), 25 septembre 1997, CIJ Recueil.
15. *-Beit Sourik Village Council v. The Government of Israel et al.* (2004); *Jami'at Ascan et al. v. IDF Commander in Judea and Samaria* (1983).

۳. فرانسه

A) Livres

1. Jean Pictet. (1956). *Commentaire des Conventions de Genève du 12 Août 1949*. t. IV, Genève.

B) Articles

2. Alan Baker. (2012/4). Le droit international humanitaire, le CICR et le Statut d'Israël dans les territoires palestiniens, *RICR*, available in: <https://www.icrc.org/fre/resources/documents/article/review-2012/irrc-888-baker.htm>
3. Ariane Sand-Trigo, (1992). Le rôle du CICR dans la mise en oeuvre du droit international humanitaire, *Etudes internationales*, vol. 23, numero 4.
4. Peter Maurer. (2012/4). Obstacles au droit international humanitaire: la politique israélienne d'occupation, in : *RICR*, tome 94.
5. P. Maurer. (2012/4). Obstacles au droit international humanitaire: la politique israélienne d'occupation , *RICR*, tome 94, available in: <https://www.icrc.org/fre/resources/documents/article/review-2012/irrc-888-maurer.htm>
6. Shawan Jabarin. (2013/1). Le territoire palestinien occupé et le droit international humanitaire. Réponse à Peter Maurer, *RICR*, tome 95.
7. Tristan Ferraro. (2012/1). Comment déterminer le début et la fin d'une occupation au sens du droit international humanitaire in : *RICR*, tome 94.